

برساخت اجتماعی هم‌باشی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از هم‌باشان

فرزانه فرامرزی^۱، محمدصادق مهدوی^۲، فرح ترکمان^۳

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۰۹)

چکیده

یکی از مباحث مهم در دنیای امروز، بحث تحوّل در الگوهای هم‌زیستی و شکل‌گیری الگوهای جدید هم‌زیستی دو جنس مخالف می‌باشد. یکی از گونه‌های جدید هم‌زیستی که به عنوان یک پدیده‌ی نوظهور اجتماعی مورد توجه محققان حوزه‌ی خانواده در ایران قرار گرفته، هم‌باشی است. هم‌باشی به معنای زندگی مشترک دو جنس مخالف با هم، بدون ازدواج است. در تحقیق حاضر که در کلانشهر تهران صورت گرفته، محققان برآنند که علاوه بر شناخت این پدیده، به ابعاد این هویت هم‌زیستی از نگاه کسانی که این تجربه زیسته را داشته‌اند، پی‌ببرند؛ تا بتوانند تصویری از برساخت این واقعیت اجتماعی ارائه دهند. این تحقیق با رویکرد روش‌شناختی تفسیرگرایانه به روش « نظریه زمینه‌ای» انجام گردید، با مصاحبه عمیق از ۱۵ نفر از کنشگران هم‌باش این نتیجه حاصل شد که، هم‌باشی از نگاه این افراد در حقیقت خوانشی نو از مفهوم

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. faramarzi59@gmail.com

^۲ استاد تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (مسئول مکاتبات) sms_mahdavi@yahoo.de

^۳ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز fa.torkaman@iauctb.ac.ir

ازدواج در عصر حاضر می‌باشد. خوانشی نو در جامعه‌ای که در حال تجربه کردن اشکال و صورت‌های جدید از واقعیت‌های اجتماعی دنیای مدرن است که هرچند در فضای فردی افراد به وقوع می‌پیوندد، ولی حاصل شرایط جدید اجتماعی و اقتصادی جامعه است.

واژگان کلیدی: خانواده، هم‌باشی، الگوی نوین هم‌زیستی، ازدواج.

مقدمه و بیان مساله

ازدواج، عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی یک نماد یا نشان اجتماعی شمرده می‌شود و برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است. در دنیای امروز ازدواج در جوامع مختلف معنا و مفهوم یکسانی ندارد. در بسیاری از کشورهای جهان مانند گذشته، با توجه به مفهوم سنتی آن درک می‌شود و در آن دو ویژگی قانونی و مشروع بودن ملاک عمل قرار می‌گیرد. در این جوامع زندگی زناشویی نیز همچنان به معنی زندگی مشترک و دائمی دو ناهمجنس است و می‌توان آن را در قالب ازدواجی که منجر به تشکیل خانواده می‌شود ملاحظه نمود. اما در برخی از جوامع غربی این مفهوم تا حد زیادی مخدوش شده؛ به گونه‌ای که با کم‌رنگ شدن ازدواج‌های سنتی اشکال جدیدی از ازدواج پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است.^۱ زندگی هم‌باشی^۱ در این جوامع به معنای آغاز یک زندگی مشترک است؛ اما در آن جای خاصی برای ازدواج وجود ندارد و در بسیاری موارد فاقد دو ویژگی قانونی و مشروع بودن است^۲ (لیبیبی و حیدری، ۱۳۹۲: ۲۷).

به اعتقاد گیدنز خانواده در سراسر جهان در جهات مشخصی در حال تغییر است. عنوان این تغییر را گیدنز تحول خطی گذاشته است. تحول خطی از نگاه گیدنز را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- کلان‌ها و دیگر گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته نفوذ خود را از دست می‌دهند.
- روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر روی می‌دهد.
- به علت نفوذ اندیشه‌های غربی که به فردگرایی و عشق رمانتیک تاکید می‌ورزند و به دلیل عوامل دیگر که نظام‌های خانواده گسترده را تضعیف می‌کنند، ازدواج تنظیم شده محدود می‌شود.

^۱ cohabitation

- حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود.

- بیشتر ازدواج‌ها در فرهنگ‌های سنتی، ازدواج‌های خویشاوندی بوده است که روزبه‌روز کمتر می‌شود.

- روندی کلی در جهت پذیرش حقوق کودکان شکل می‌گیرد (علی احمدی ۱۳۸۹: ۳۱-۳۲).
بی‌تردید فرایند تجددگرایی در جوامع بشری، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی را از طریق ابزارها و عواملی چون: شهرنشینی، رسانه‌ها، سواد و ... بر جوامع بشری تحمیل می‌کند و با توجه به اینکه کارکرد هر سیستمی در صورت ورود هر عنصر جدیدی دچار اختلال می‌شود، باید گفت که " ورود جریان تجددگرایی به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی و بالطبع ساختار اجتماعی خانواده ایرانی تغییراتی را در هنجارها و ارزش‌ها به وجود آورده و تأثیراتی بسیار شگرف بر چگونگی ازدواج برجای گذاشته است " (لیبی و حیدری، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

یکی از چالش‌های مهمی که به‌طور بسیار جدی، نهاد خانواده را در عرصه روابط اجتماعی دچار مشکل نموده تحول، دگرگونی و تغییراتی است که در نگرش‌ها، باورها، هنجارها، آداب و رسوم مربوط به ازدواج و همسرگزینی روی داده است (شکر بیگی، ۱۳۸۷).

تحولات خانواده در دنیای امروز بسیار شبیه به رشد یک سلول است، همانطور که یک سلول ساده در طول زمان به موجودی پیچیده با ساختاری متفاوت تبدیل می‌شود، چنین حالتی در مورد خانواده نیز وجود دارد و ما می‌توانیم از این منظر نیز خانواده را مورد مطالعه قرار دهیم. بدین ترتیب به خوبی می‌توان درک کرد که خانواده در دنیای امروز کارکردهای متعددی پیدا نموده و روابط درونی و بیرونی آن متحول شده است (widmer, 2008).

گسستن خانوارهای متشکل از زوج‌های ازدواج کرده به واسطه‌ی طلاق یا جدایی، اولین شاخص نارضایتی از الگوی خانواده‌ای است که بر تعهد بلندمدت اعضای خانواده در قبال یکدیگر مبتنی است، مطمئناً پدرسالاری متوالی می‌تواند وجود داشته باشد، (و این به واقع یک قاعده است): یعنی بازتولید مدل واحدی با زوج‌های متفاوت. با این حال، ساختارهای سلطه (و مکانیسم‌های اعتماد) به واسطه‌ی تجربه‌ی درگیر شدن زنان و کودکان در تعهدات و سرسپردگی‌های متضاد در حال تضعیف است. علاوه بر این، فراوانی رو به افزایش خانواده‌های ازهم‌گسیخته به شکل-گیری خانوارهای تک نفری و یا تک والدی می‌انجامد که حتی اگر ساختارهای سلطه در خانوار جدید به طور ذهنی باز تولید شوند نقطه‌ی پایان اقتدار پدر سالاری در آن خانواده است (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

آمارهای ازدواج و طلاق به عنوان دو واقعه که شروع و پایان شکل‌گیری یک خانواده را بیانگر هستند از مصادیق تغییرات در نهاد خانواده محسوب می‌شوند. با توجه به آمار اعلام شده در سایت سازمان ثبت احوال^۱، در استان تهران علاوه بر کاهش ازدواج از سال ۹۰ به ۹۴ (از ۱۰۱۸۲۹ به ۸۶۸۸۳) با افزایش میزان طلاق نیز مواجه بوده‌ایم، به طوری که نسبت ازدواج به طلاق از سال ۹۰ تا ۹۴ (از ۳/۲ به ۲/۸) رسیده است؛ بعبارت دیگر در سال ۹۴ به ازای هر ۲/۸ ازدواج یک طلاق صورت گرفته است.

بر اساس گزارش گروه اجتماعی خبرگزاری دانشجو^۲، «ولی الله نصر» (۱۳۹۴) مدیر کل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، با بیان اینکه متأسفانه پدیده طلاق رو به افزایش است افزود: در ۹ ماهه‌ی نخست امسال نسبت به کل سال گذشته درصد طلاق ۴/۲ در کشور رشد داشته است. وی اظهار کرد کمترین میزان طلاق مربوط به استانهای یزد و سیستان و بلوچستان و بیشترین آن مربوط به تهران و کرج به ازای جمعیت آنهاست.

در مطالعات اجتماعی همگام با مباحث خانواده و مقوله ازدواج و طلاق پدیده دیگری مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد که اصطلاحاً از آن با عنوان «هم‌باشی» یاد می‌شود. این پدیده پس از یک فرآیند نسبتاً بلند مدت، بعنوان یکی از سبک‌های زندگی در برخی کشورهای غربی رایج و نیز پذیرفته شده است. به طور مثال در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ نزدیک به ۴۰۰ هزار زوج در قالب الگوی با هم بودگی زندگی می‌کردند، اما این آمار در دهه ۱۹۸۰ به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار زوج رسید و در اواخر دهه ۱۹۹۰ از مرز ۴ میلیون گذشت. این در حالی است که بر طبق آمارهای سال ۲۰۱۰ بیش از ۷ میلیون زوج در آمریکا در قالب با هم بودگی با یکدیگر زندگی می‌کنند (شیری و همکاران ۱۳۹۵: ۲).

«مرتضی طلایی» (۱۳۹۴) رییس وقت کمیسیون فرهنگی شورای تهران از شکل‌گیری خانه‌هایی در شمال شهر تهران از سال ۱۳۹۱ خبر داد که در آنها دختران و پسران بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند و شاید بتوان گفت احتمال دارد که این سبک زندگی از قبل وجود داشته، اما کسی از آن اطلاعی نداشته است. در اواسط سال ۱۳۹۳ این پدیده در رسانه‌ها سر و صدای زیادی بپا کرد^۳.

در مواجهه خانواده با جریان مدرن شدن، می‌توان به سه تفسیر اشاره کرد:

^۱ www.sabteahval.ir

^۲ خبرگزاری دانشجو، ۹۴/۱۰/۱۳ <http://snn.ir>

^۳ <http://tabnakbato.ir/jhfk> تابناک با تو، ۹۴/۸/۱۰

- ۱- برداشت اول معتقد است که، تغییرات نامطلوب بوده و باعث فروپاشی خانواده‌ها و از دست دادن حمایت و پشتیبانی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و احساس ناامنی در افراد شده است.
 - ۲- برداشت دوم معتقد است که این تغییرات الزامی و مطلوب است و افراد در شرایط جدید از آزادی لازم برخوردارند تا آنگونه که مایلند زندگی کنند و سبک زندگی خود را بدون هیچ تحمیلی از بیرون، مطابق علایق خود تنظیم کنند.
 - ۳- برداشت سوم معتقد است ما شاهد ثبات در کنار تغییر هستیم. نگرانی از اینکه خانواده دچار فروپاشی می‌شود و همه‌ی روابط در حال دگرگونی است و جامعه در آینده با مشکلات زیادی روبه رو می‌شود، نگرانی درست و جدیدی نیست. این نگرانی از گذشته تا حال و در تمامی دوره‌ها وجود داشته و نسل‌های گذشته نیز تغییرات را با دیدی منفی نگریسته‌اند (صادقی فسایی و عرفان منش ۱۳۹۲: ۷۷).
- زمان زیادی نیست که بسیاری از متخصصان و پژوهشگران حوزه‌ی مطالعات خانواده و مدیریت خانواده با پدیده‌ای بعنوان «هم‌باشی» آشنا شده‌اند. الگویی که ریشه در فرهنگ ایرانی - اسلامی جامعه ندارد اما متأثر از تحولات اقتصادی و اجتماعی جهان امروز پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است. در این پژوهش محققان برآنند با شناخت این پدیده، از نگاه کسانی که این‌گونه زندگی را در کلانشهر تهران تجربه می‌کنند و بر اساس تجربه زیسته آنان به ابعاد این الگوی هم‌زیستی دو جنس پی‌ببرند و بتوانند تصویری از برساخت واقعیت اجتماعی هم‌باشی ارائه دهند.

هم‌باشی

ترجمه‌های متعددی از لغت *cohabitation* وجود دارد که از آن جمله می‌توان به هم‌باشی، هم‌خانگی، هم‌بالینی و ازدواج سفید اشاره کرد. در فرهنگ آلن بیرو (۱۳۶۶) *cohabitation* به هم‌بالینی ترجمه و بدین‌صورت تعریف شده است: زندگی مشترک بین یک زن و یک مرد بدون آنکه با یکدیگر قرارداد زوجیت بسته باشند. رابطه جنسی در زندگی مشترک مفروض است.

گیدنز (۱۳۷۶) هم‌باشی را این‌گونه معنا می‌کند: مواردی که زوجی بدون آنکه ازدواج کرده باشند با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند. دو تعریف بالا از عدم وجود قرارداد در برقراری رابطه جنسی و زندگی مشترک بین دو جنس مخالف، در هم‌باشی حکایت دارد.

الگوهای هم‌باشی

مکلین پنج نوع هم‌باشی را مشخص کرده است که عبارتند از:

۱. رابطه‌ی موقت، گاه‌به‌گاه و سرسری

۲. آشنایی و همراهی عاطفی

۳. ازدواج آزمایشی

۴. جانشین موقت ازدواج

۵. جانشین دائمی ازدواج (Macklin 1980: 290)

مارو^۱ و شی^۲ (۲۰۱۰) چنین می‌نویسند: امروزه در غرب معمولاً از دو نوع هم‌باشی یاد می‌شود:

۱- هم‌باشی پیش از ازدواج^۳

۲- هم‌باشی بدون ازدواج^۴

در الگوی اول هم‌باشی بیشتر مرحله‌ای مقدماتی و آزمایشی برای رسیدن به ازدواجی بهتر است.

نگاهی به گستره‌ی هم‌باشی در جهان

در بریتانیا تا این اواخر زندگی مشترک بدون ازدواج به طور کلی رسوایی‌آور تلقی می‌گردید، اما در طی دهه ۱۹۷۰ تعداد مردان و زنان ازدواج نکرده که خانه مشترکی تشکیل داده بودند تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافت. زندگی مشترک در میان دانشجویان مدارس عالی و دانشگاهها بسیار گسترش یافته است. در بریتانیای امروز به نظر می‌رسد زندگی مشترک، بیشتر یک مرحله آزمایشی قبل از ازدواج است، معمولاً جوانان نه از طریق برنامه‌ریزی حساب شده، بلکه بر حسب تصادف به زندگی با همدیگر کشانده می‌شوند. زوجی که قبلاً رابطه جنسی دارند به تدریج زمان بیشتری را با یکدیگر می‌گذرانند و سرانجام از یکی از خانه‌های انفرادی خود صرف‌نظر می‌کنند. جوانانی که با هم زندگی می‌کنند تقریباً همیشه پیش‌بینی می‌کنند در تاریخی ازدواج می‌کنند، اما نه لزوماً با شریک زندگی کنونی‌شان (گیدنز، ۱۳۷۶).

روس^۱ (۱۹۹۲) تغییرات خانواده در سراسر اروپا را به طور یکنواخت نمی‌داند و معتقد است در ۵۰ سال اخیر روند اشاعه آن از شمال اروپا به سمت جنوب در حرکت بوده است.

¹ Murrow

² Shi

³ premarital cohabitation

⁴ Non- marital cohabitation

تراست^۲ (۱۹۷۸ و ۱۹۷۹) گسترش هم‌باشی در اروپا که در میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز شد را در مرحله اول در شمال اروپا و در کشور سوئد می‌داند. " و پس از مقبولیتی که در این کشور پیدا کرد، در مرحله دوم گسترش بیشتری یافت. و در دهه ۱۹۷۰ به کشورهای مرکز اروپا مانند فرانسه، اتریش، سوئیس، آلمان، هلند، و انگلستان اشاعه یافت. سپس در مرحله سوم از حیات تاریخی خویش در اوایل دهه ۸۰ به جنوب اروپا در کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان انتقال یافت" (Loffler 2009:16).

به این ترتیب هم‌باشی با درنوردیدن سرزمین‌های گوناگون به تدریج از رفتار انحرافی و نابه-هنجار و پیش‌پا افتاده تغییر معنا داد. هیوولین^۳ و تیمبرلیک^۴ (۲۰۰۴) عنوان می‌کنند، در این بین، روند تاریخی و تدریجی اشاعه هم‌باشی در اروپا، سطوح متفاوتی از تأثیرات را نیز در این کشورها با خود به همراه داشته است، مثلاً هم‌باشی در شمال و مرکز اروپا، به سبب تقدم تاریخی آن، رواج بسیار بیشتری در برابر جنوب اروپا دارد. این روابط، در مرکز و جنوب اروپا، از ۸۰ درصد در فرانسه تا ۱۰ درصد در ایتالیا در نوسان است. این در حالی است که در کشور سوئد، در شمال اروپا، که پیشقراول هم‌باشی در این قاره است، بیشتر جوانان، هم‌باشی را به ازدواج ترجیح می‌دهند و به تعبیر تراست: " جوانان در سوئد، هم‌باشی را به جای ازدواج انتخاب نمی‌کنند، آنجا فقط هم‌باشی وجود دارد" (Trost, 1987: 186).

کندی^۵ و بامپاس^۶ (۲۰۰۸) به نتایجی که از پژوهش ملی رشد خانواده (NSFG)^۷ در آمریکا بدست آمده، اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد آمار زنانی که رابطه هم‌باشی داشته‌اند از ۴۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. بامپاس و همکارانش (۱۹۹۱) معتقدند که هم‌باشی بطور فزاینده‌ای به عنوان یک سبک زندگی بصورت جایگزین برای ازدواج و ازدواج مجدد مطرح شده است. این در حالی است که گودوین^۸ و همکارانش (۲۰۱۰) به آمارهای سال ۲۰۱۰ اشاره دارند که بیش از ۷ میلیون زوج در آمریکا در قالب هم-

¹ Roussel

² Trost

³ Heuveline

⁴ Timberlak

⁵ Kennedy

⁶ Bumpass

⁷ National Survey Of Family Growth

⁸ Goodwin

باشی با یکدیگر زندگی می‌کنند. همچنین نتایج تحقیقات نشان می‌دهد بیش از نیمی از زنانی که در آمریکا ازدواج کرده‌اند پیش از آن، رابطه هم‌باشی را با همسر فعلی خود تجربه کرده‌اند. بر اساس اطلاعات مرکز آمار کانادا^۱ (۲۰۰۳) نرخ ازدواج در کانادا که از هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۱، به میزان ۱۰/۶ درصد افزایش داشته، در سال ۱۹۹۰ به ۷/۱ درصد کاهش یافته و سپس در سال ۲۰۰۱ نیز به میزان ۵ درصد از میزان آن کاسته شده است. در کانادا نرخ هم‌باشی، عمدتاً تا دهه‌ی ۱۹۹۰ افزایش یافته است. بطوری که در سال ۲۰۰۰ در این کشور بالغ بر ۱/۴ میلیون نفر از زوج‌های هم‌باش وجود داشته و در سال ۲۰۰۱، ۱۶٪ از زوج‌های کانادایی زندگی هم‌باشی داشتند.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهداف این پژوهش که شناخت برساخت هم‌باشی است، پژوهشگران با رویکرد روش-شناختی تفسیرگرایانه از روش «گراند تئوری»^۲ که یکی از روش‌های تحقیق کیفی است استفاده کردند.

از دلایل استفاده از روش کیفی در این تحقیق، جدید و بدیع بودن موضوع و نبود تحقیقات مشابه زیاد در این زمینه در ایران و همچنین رسیدن به یک دید نظری و کلی درمورد برساخته شدن هم‌باشی بر اساس تجربه زیسته افرادی است که آن را تجربه کرده‌اند.

هیگس^۳ (۱۹۹۸) نظریه‌ی زمینه‌ای را کشف و استخراج نظریه از داده‌هایی که به طور منظم در فرآیند تحقیق اجتماعی به دست آمده‌اند معرفی می‌کند. نظریه‌ی زمینه‌ای اصولاً برای ساخت نظریه‌های بنیادی و داده محور کاربرد دارد، اما می‌توان از آن برای نقد، بسط و آزمون نظریه‌های صوری نیز استفاده کرد.

در فرآیند ساخت نظریه‌ی زمینه‌ای، محقق در حین انجام پژوهش به جای تکیه بر یک یا چند سؤال پژوهشی خاص و از پیش طراحی شده – که خود در قالب یک یا چند عبارت ارایه می‌شود – سؤال‌های تحقیق را در فرآیند گردآوری و تحلیل داده‌ها طراحی کرده و سپس مسیر گردآوری داده‌های بعدی را براساس آنچه گلاسِر و اشتراوس حساسیت نظری می‌خوانند،

^۱ Statistics Canada

^۲ Grounded theory

^۳ Higgs

مشخص می‌سازد. این فرآیند را به اصطلاح «نمونه‌گیری نظری» می‌گویند (Glaser 1998: 157).

بعد از گردآوری داده‌های مصاحبه‌ای و متنی، تحلیل و کدبندی در امتداد با نمونه‌گیری نظری آغاز می‌شود. "کدگذاری باز، قصد دارد تا داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم درآورد. به این منظور داده‌ها ابتدا از هم مجزا (تقطیع) می‌شوند. عبارت‌ها (کلمات منفرد یا مجموعه‌ای کوچک از چند کلمه) بر اساس واحدهای معنایی دسته‌بندی می‌شوند تا تعلیقات و مفاهیم به آنها ضمیمه شوند" (فلیک ۱۳۸۷: ۳۳۰). مهمترین هدف در کدگذاری باز عبارتست از خرد کردن و فهم متن و پیوند اجزاء به دست آمده با یکدیگر و تدوین مقوله‌ها و منظم کردنشان بر اساس روند زمانی (همان، ۳۳۳).

مرحله‌ی دوم کدگذاری داده‌ها به کدگذاری محوری موسوم است. در این مرحله، مقوله‌ها به صورت یک شبکه با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. در کدگذاری محوری، داده‌هایی که قبلاً در کدگذاری باز به مفاهیم و مقوله‌ها تجزیه شده بودند، با شیوه‌های جدیدی به یکدیگر می‌پیوندند تا پیوندهای میان یک مقوله و مقولات فرعی‌اش برقرار شود. پس کدگذاری محوری، فرایندی است که مقوله‌های اصلی و فرعی آن بسط می‌یابند (Strauss and Corbin 1990: 99).

در کدگذاری انتخابی مقوله‌های عمده در قالب یک مدل پارادایمی (منظور مدل زمینه‌ای است) حول مقوله هسته (core category) به یکدیگر ارتباط داده می‌شوند. پژوهشگر روایت توصیفی از پدیده مرکزی بیان می‌کند که به آن داستان (story) گفته می‌شود. این داستان در ادامه باید در خصوص پدیده مرکزی مفهوم‌سازی شود که شرح داستان (story line) نام دارد که هدف دستیابی به یکپارچگی است (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). افرادی که در این پژوهش مورد مصاحبه قرار گرفتند از طریق شیوه گلوله برفی شناسایی شدند و با افرادی که خودشان راغب به مصاحبه بودند با رعایت اصل اخلاق در تحقیقات کیفی برخورد شد.

رسیدن به اشباع نظری ملاکی برای به اتمام بردن مصاحبه‌ها شد. داستان برآمده از طی فرآیند تحقیق زمینه‌ای، اعتبار خود را از تأیید گروه مورد مطالعه به دست آورد. با مصاحبه از ۱۵ نفر این پژوهش به اشباع نظری رسید و در مجموع از میان مفاهیم استخراجی از داده‌های خام، تعداد ۵۲ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی استخراج که مقوله‌ی هسته‌ای با عنوان "خوانشی نو از مفهوم ازدواج" در نظر گرفته شد.

یافته‌های پژوهش

بر اساس مصاحبه های انجام شده مقولات فرعی، اصلی و هسته ای به شرح زیر هستند:

جدول شماره ۱ مقولات فرعی و اصلی و مقوله هسته‌ای

ردیف	مقولات فرعی	مقولات اصلی	مقوله هسته‌ای
۱	هنجارشکنی، پرهیز از سنت‌گرایی، منفی‌نگری افراد، سنت‌ستیزی، عدم اعتقاد به اوامر دینی ازدواج، فقدان امنیت اجتماعی، هم‌باشی به مثابه‌ی جرم اجتماعی، فقدان قوانین حمایتی، تعارض قانونی، گسست از خانواده، عدم پذیرش رابطه از سوی خانواده	سنت‌گریزی	خوانشی نو از مفهوم ازدواج
۲	شکستن ساختار خانواده سبک زندگی نوین، نگاه ایده‌آلی به زندگی، توجه به کیفیت رابطه، ناکامی از ازدواج، عدم تمایل به ازدواج، بلا تکلیفی در رابطه، پوچ‌انگاری ازدواج، ابهام در آینده، منفی‌نگری به ازدواج	رویکرد تسامحی به ازدواج	
۳	استقلال‌گرایی، تجربه نوین، آزادی در انتخاب، سودمندی رابطه، دم‌غنیمت شمردن	فردگرایی	
۴	رابطه آسان و جدایی آسان، مسئولیت‌گریزی، عدم تمایل به فرزندآوری، سست شدن تعهدات ازدواج، بی‌اعتمادی، پنهان‌کاری رابطه، مزیت رابطه آزاد، بلا تکلیفی در رابطه، پوچ‌انگاری ازدواج، ابهام در آینده‌ی روابط، عدم توانایی برنامه‌ریزی دقیق، تعهدگریزی	تعهدگریزی	
۵	ترس از بی‌خانمانی، شراکت مالی، امنیت اقتصادی	امنیت اقتصادی	
۶	توجه به گرایش‌های احساسی، ارزشمندی عشق، گریز از تنهایی، احساس رضایت از رابطه، نیاز به احساس همدلی، هدفمند شدن زندگی، کم شدن خشونت لذت‌جویی، توجه به نیازهای جنسی،	اصالت نیازها (عاطفی، جنسی)	

	احساس رضایت از رابطه
--	----------------------

سنت گریزی

یکی از مقولات اصلی این تحقیق سنت‌گریزی می‌باشد. نسل‌های جدید فرایند اجتماعی را بیرون از الگوهای سنتی خانواده‌ی پدرسالاری می‌گذرانند و از همان سنین آغازین با لزوم انطباق با وضعیت‌های متفاوت بزرگسالی، روبرو می‌شوند. کاستلز (۱۳۸۹) عنوان می‌کند، گسستن خانوارهای متشکل از زوج‌های ازدواج‌کرده به واسطه‌ی طلاق یا جدایی، اولین شاخص نارضایتی از الگوی خانواده است که بر تعهد بلندمدت اعضای خانواده در قبال یکدیگر مبتنی است. فراوانی رو به افزایش خانواده‌های از هم گسیخته به شکل‌گیری خانوارهای تک‌نفری و یا خانوارهای تک‌والدی و هم‌باشی می‌انجامد.

جامعه‌ای که در حال گذار است استعداد و آمادگی بیشتری برای تولید شکاف‌های اجتماعی از جمله تفاوت و شکاف نسلی دارد. اصلی‌ترین شکاف اجتماعی در ایران به لحاظ ساختار دوگانه‌ی اجتماعی سنتی و مدرن است؛ امری که از جهات گوناگون مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار دارد. چنانچه رفیع‌پور (۱۳۷۸) می‌نویسد از مهمترین تغییرات ناشی از فرایند نوسازی در جامعه‌ی ایران، دگرگونی‌های نظام ارزشی بعد از پایان جنگ با عراق و پس از ۱۳۶۸ به بعد بود که طی آن از یکسو ارزش‌های مادی و نابرابر گسترش یافت و از سوی دیگر و همسو

با آن ارزش‌های مذهبی تضعیف شد.
زهره، ۳۳ ساله می‌گوید:

" الان حدود سه سال و نیم است که با ایشان در زیر یک سقف زندگی می‌کنم و از زندگی‌ام راضی‌ام. من به خانواده‌ام گفتم که ما برای هم صیغه شده ایم. خانواده‌ام به شدت با این کار مخالف بودند (مخالفت خانواده) ولی با اصرار و لجاجت من پذیرفتند. ولی رابطه‌ی خوبی با پارتنر من ندارند."

سیما، ۴۱ ساله می‌گوید:

"گاهی برخی برخوردها ما را ناراحت می‌کند. (منفی‌نگری افراد) بعضی از دوستان نزدیکم که میدانند شمامتم می‌کنند. پدر و مادرم با این زندگی مخالفند. گاهی با پارتنرم بحث می‌کنیم که آینده و دورنمای این رابطه

چیست؟ ولی فعلاً به آن ادامه می‌دهیم. فامیل و آشنا کمتر به خانه‌ی ما می-

آیند. گاهی برای بعضی کارها به عقد نامه نیاز داریم که وجود ندارد."

حامد، ۳۰ ساله می‌گوید:

"من اصلاً از ازدواج به این شکل که همه انتظار دارند مشکل دارم. نمی‌فهمم که

چرا همه فقط به همین شکل اصرار دارند! اگر همه اصرار دارند که حتماً باید

چنان باشد؛ من هم اصرار دارم که نباشد! (سنت گریزی) ... چه مشکلی دارد؟

چه چیزی تغییر خواهد کرد؟ مگر الآن چقدر نسبت به ما که دو انسان هستیم

احساس مسئولیت وجود دارد؟"

شیرین، ۲۷ ساله می‌گوید:

"همیشه از اینکه کسی بخواهد در زندگی ما سرک بکشد و پیگیر این رابطه

باشد نگرانم. تا حالا چند مورد پیش آمد ولی مشکل حادی ایجاد نکرد. از

برخورد احتمالی مردم و یا خانواده هایمان نگرانم چون در جامعه ما این شکل

از زندگی ممنوع و حرام است. (تعارض دینی) ولی ما اعتقادی به این چیزها

نداریم. شاید تنها مشکل مهم برخورد قانون با ما باشد که نمی‌دانم چه باید

بکنیم؟" (تعارض قانونی)

پیمان، ۳۶ ساله می‌گوید:

"من ترس فهمیدن این موضوع رو تو جامعه نداشتم ولی پنهان کاری می‌کردم.

فقط دوست نداشتم پدر و مادرم بفهمن چون مهم بود که زجر نکنن. من که

عقاید اونها رو نمی‌تونم عوض کنم اما می‌تونم کاری کنم که زجر نکنن." (عدم

پذیرش از سوی خانواده)

رویکرد تسامحی به ازدواج

"در جامعه بشری، اعمال اجتماعی وسیع و پیچیده فقط به وسیله یک «فرایند تفسیری» در

همه نقاط «ترتیب به هم پیوسته» رخ می‌دهد" (بلومر، ۱۳۷۳: ۱۸۷). در دنیای مدرن با افزایش

میزان تحصیلات افراد، رشد آگاهی و گسترش ارتباطات، انسان‌ها در برابر مجموعه‌ای از ارزش‌ها

جهت زندگی بهتر قرار می‌گیرند و افراد بسته به موقعیت خود دست به انتخاب می‌زنند. به نحوی که در پاره‌ای از مواقع کنش‌های آنها با توجه به تفسیر و درک آنها از موقعیت نشان از ظهور معناهای جدیدی از مفاهیم در ذهن آنهاست. این معناها رویکرد آنها را در زندگی مشخص می‌کند؛ هرچند که در ابتدا بسیار ساختارشکن می‌نماید. تغییر یابندگی سریع از ویژگی‌های دنیای مدرن است. بدان جهت است که ساختار سنتی به شدت در معرض تغییرات اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد. در برابر این تغییرات کنشگران واقعیت‌های اجتماعی را بازتعریف می‌کنند و با ارزش‌های حال و اکنون مطابقت می‌دهند و مفاهیم را از نو تعریف می‌کنند. دیگر سوختن و ساختن از ارزش‌های جوانان امروزی محسوب نمی‌شود و زندگی به هر قیمتی ادامه ندارد. از نگاه این افراد آسان گرفتن زندگی، بر اساس موقعیت‌های کنونی از دلایل ادامه زندگی است.

این مقوله اصلی، مقولات فرعی زیر را شامل می‌شود: شکستن ساختار خانواده، سبک زندگی نوین، نگاه ایده‌آلی به زندگی، توجه به کیفیت رابطه، ناکامی از ازدواج، عدم تمایل به ازدواج، بلا تکلیفی در رابطه، پوچ‌انگاری ازدواج، ابهام در آینده، منفی‌نگری به ازدواج. احسان، ۲۶ ساله می‌گوید:

"این هم نوعی ازدواج است. (تشابه با ازدواج) من مشکلی برای ازدواج رسمی ندارم. اما فعلاً هیچ برنامه‌ای نداریم و به همین شکل ارتباط راضی هستیم. ازدواج رسمی مشکلات خودش را دارد که نمی‌خواهیم به تن دهیم. (عدم تمایل به ازدواج) امروزه خیلی از ازدواج‌های رسمی منجر به طلاق می‌شود. پس چه تفاوتی با این نوع ارتباط دارد. بنظر من ازدواج یک معامله است. مانند معامله در بنگاه ماشین و مسکن."

شیرین، ۲۷ ساله می‌گوید:

"هیچ برنامه‌ی روشنی برای این کار ندارد. (ابهام در آینده) یعنی نه خانواده- ای در کار است و نه مراسم و آداب آن مثل مراسم خواستگاری و عقد و ازدواج، تهیّه جهیزیه و غیره. تو این رابطه دل مهمه اصلاً عقل مهم نیست. توی زندگی کیفیت فدای کمیّت هستش." (توجه به کیفیت رابطه).

فردگرایی

فردگرایی بر منفعت‌طلبی شخصی سوژه استوار است. سوژه، حقوق خود را بر همه چیز مقدم می‌داند و بر استقلال فردی و آزادی شخصی تأکید می‌کند (آزادارمکی و همکارانش، ۱۳۹۱). این مقوله (فردگرایی) مقولات فرعی زیر را شامل می‌شود: استقلال‌گرایی، تجربه نوین، آزادی در انتخاب، سودمندی رابطه، دم‌غنیمت شمردن.

احسان، ۲۶ ساله می‌گوید:

" این رابطه نه اولین رابطه‌ام بوده و نه آخرین خواهد بود. ولی تجربه بودن با ایشون تجربه جدایی است." (تجربه نوین). من می‌گم تو این رابطه سود ویژه کردم. (سودمندی رابطه) این رابطه جزئی از زندگی منه و من نباید پشیمون بشم. تو دیدی کسی از زندگی کردن پشیمون بشه؟ به قول فروغ: من به پایان دگر نیاندیشم که همین دوست داشتن زیباست. پس به عاقبت کار فکر نمی‌کنم و از همین لحظات استفاده می‌کنم" (دم‌غنیمت شمردن)

رعنا، ۳۲ ساله می‌گوید:

" ما به این دلیل این نوع رابطه را انتخاب کردیم که به هر دوی ما در هر زمانی آزادی انتخاب و اختیار می‌دهد. (آزادی در انتخاب) یعنی بر اساس اجبار عقد و قرارداد با هم نیستیم بلکه از روی علاقه و میل کامل. هیچ تعهد و اجباری هم برای یکدیگر ایجاد نکرده‌ایم."

مجید، ۲۹ ساله می‌گوید:

"حدود ۵ سال پیش قصد ازدواج داشتم که با عدم آمادگی خانواده‌ام مواجه شدم. پدرم صراحتاً اعلام کرد که نمی‌تواند هیچگونه کمکی در رابطه با هزینه‌های ازدواج و تشکیل زندگی‌ام بنماید. من هم به خانواده‌ام گفتم که از ازدواج منصرف شده‌ام. پس از اتمام درس به صورت جدی مشغول کار شدم. خانه کوچکی اجاره کردم و آنجا زندگی کردم. (استقلال‌گرایی) هنوز با دانشگاه تسویه حساب نکرده‌ام؛ لذا مدرک نهایی خود را دریافت نکرده‌ام."

تعهدگرایی

یکی از شاخص‌های مهم زندگی هم‌باشی عدم ایجاد تعهد بلند مدت است. تعهدگریزی می‌تواند دلایل عمده‌ای داشته باشد. یکبار ناکامی در ازدواج میزان این تعهدگریزی را در بین این افراد زیاد کرده است. بی‌اعتمادی شاید یکی از دلایل مهم تعهدگریزی باشد. اعتماد به روابط زناشویی بلند مدت با افزایش نرخ طلاق و رشد طلاق‌های عاطفی کاهش یافته است. این عدم تعهد باعث پرهیز از باروری در میان این کنشگران می‌شود. پرهیز از تعهد نسبت به روابطی که ممکن است طولانی مدت نباشد، تمایل به داشتن فرزند را کم‌رنگ می‌کند. و اصل رابطه آسان و جدایی آسان را در این نوع از هم‌زیستی تقویت می‌کند. این مقوله اصلی (تعهدگریزی)، مقولات فرعی زیر را شامل می‌شود: رابطه آسان و جدایی آسان، مسئولیت‌گریزی، عدم تمایل به فرزندآوری، سست شدن تعهدات ازدواج، بی‌اعتمادی، پنهان‌کاری رابطه، مزیت رابطه آزاد، بلا تکلیفی در رابطه، پوچ‌انگاری ازدواج، ابهام در آینده‌ی روابط، عدم توانایی برنامه‌ریزی دقیق، تعهدگریزی.

احمدرضا، ۳۴ ساله می‌گوید:

"ازدواج رسمی چه ضرورتی دارد؟ (پوچ‌انگاری ازدواج) ازدواج‌های رسمی دست و پاگیر و پردردسر است و من یک بار طعم آن را چشیده‌ام. ببینید امروز چقدر طلاق زیاد شده است. ازدواج ریسک بزرگی است که معلوم نیست بتوان از پیامدها و نتایج آن به راحتی خلاص شد. نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. هر اتفاقی که بیفتد تفاوتی با جدایی پس از ازدواج رسمی ندارد. حتی مزیت آن این است که برخی تعهدات مانند مهریه و ددرس‌های محکمه و قانون و غیره را هم نداریم. (تعهدگریزی) شاید هرگز این رابطه از بین نرود."

سیما، ۴۱ ساله می‌گوید:

"شرایطی پیش نیامده که به جدایی فکر کنم و استرسی هم به وجود نیامده. قرار گذاشتیم که اگر در آن شرایط قرار گرفتیم خیلی دوستانه و محترمانه از هم جدا شویم." (رابطه آسان و جدایی آسان)

مهشید ۳۲ ساله می‌گوید:

"هر زن و دختری به مادر شدن فکر می‌کند ولی با این شرایط فکر میکنم فعلاً نباید بچه‌دار شویم (عدم تمایل به فرزندآوری). اگر بشویم باید به صورت

قانونی برای او شناسنامه بگیریم که لازمه اش ازدواج ماست. پارتنر من تمایلی به بچه‌دار شدن ندارد. من هم فعلاً در باره‌اش حرف نمی‌زنم."

نگار، ۲۷ ساله می‌گوید:

"من یک بار طعم شکست را چشیدم اما این بار حتماً سخت‌تر خواهد بود. ما با پذیرفتن همه مسایل به این رابطه تن دادیم. بنابراین قطع این رابطه تجربه تلخی خواهد بود. اما باید با آن کنار آمد چون به نظر من ازدواج سفید یعنی همین. یعنی رابطه‌ی آسان و جدایی آسان."

امنیت اقتصادی

جوامع صنعتی شهری باعث ایجاد فرصت‌های بسیاری می‌شوند که امکان اشتغال خارج از خانه را فراهم می‌کند. تغییر اقتصادی، امکان گسترده دستیابی به الگوهای بالقوه جایگزین ازدواج برای هر دو جنس فراهم می‌کند. تماس بیشتر و ارتباط نزدیکتر بین دو جنس در محیط‌های کاری زمینه‌ای برای ایجاد روابط جنسی بدون ازدواج فراهم می‌آورد. در هم‌باشی افراد استقلال مالی بیشتری نسبت به هم دارند، به طوری که در بسیاری موارد حساب‌های بانکی جداگانه‌ای دارند و حتی یک فرد از دارایی‌های پارتنر خود اطلاع دقیقی ندارند. در زوج‌های تحت مطالعه‌ی این تحقیق، تمامی افراد دارای استقلال مالی بودند و اگر هم در مواردی دچار مسائل اقتصادی می‌شدند از کمک پارتنر خود بهره می‌بردند. شراکت مالی در بین این افراد به وضوح قابل مشاهده بود. یعنی چه زن و چه مرد حتی به لحاظ درآمد کم خود در ورود به این رابطه خود را در حاشیه‌ی امن اقتصادی می‌بیند.

این مقوله اصلی شامل مقولات فرعی زیر می‌شود: ترس از بی‌خانمانی، شراکت مالی، امنیت اقتصادی

مجید، ۲۹ ساله می‌گوید:

"ما هر دو کار می‌کنیم و درآمدمان کفاف زندگی دونفره‌مان را می‌دهد. هر کاری که از دستمون بر بیاد برای هم می‌کنیم. چون دخل و خرجمون جدا نیست نیازی به این کار نیست." (شراکت مالی). هر هزینه و خریدی که می‌کنیم من یادداشت می‌کنم و حواسم هست که از موجودی ماهانه بیشتر نباشد. تمام هزینه‌های ما به هم وابسته است" (شراکت مالی)

رنا، ۳۲ ساله می‌گوید:

"هیچ هزینه‌ای جداگانه نیست. در جزئیات دخالتی در کار هم نمی‌کنیم ولی در برخی موارد مهم مشورت می‌کنیم. یک حساب مشترک جاری هم داریم که محل پس انداز هم هست."

اصالت نیازها (عاطفی، جنسی)

مفهوم عشق رمانتیک تقریباً تا پیش از دوران اخیر در غرب رواج نیافته بود و در اکثر فرهنگ‌های دیگر وجود نداشت است. تنها در دوران نوین است که عشق، ازدواج و تمایلات جنسی در پیوند نزدیک با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. در قرون وسطی و قرن‌ها بعد از آن، افراد اساساً برای باقی‌ماندن حق مالکیت یا دارایی در دست خانواده یا پرورش کودکان برای کار در مزرعه‌ی خانوادگی ازدواج می‌کردند. روابط جنسی خارج از خانواده وجود داشت اما احساساتی را که ما در ارتباط با عشق می‌دانیم کمتر در این روابط دخالت داشتند. عشق در بهترین حالت یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری تلقی می‌گردید. سازگاری جنسی امری اتفاقی بود و به ازدواج ارتباط داده نمی‌شد. عشق رمانتیک نخستین بار به عنوان یکی از ویژگی‌های ماجراجویی‌های جنسی فرا زناشویی که اعضای طبقه اشراف خود را با آن سرگرم می‌کردند، در محافل درباری ظاهر گردید و تا حدود دو قرن پیش کلاً به این‌گونه محافل محدود می‌گردید و به طور مشخص جدا از ازدواج نگاه داشته می‌شد (گیدنز ۱۳۷۶: ۳۲).

فردی شدن فزاینده‌ی روابط درون خانواده به تأکید بر اهمیت خواسته‌های شخصی در برابر قواعد نهادها می‌انجامد. بدین‌سان امور جنسی، در سطح ارزش‌های اجتماعی، تبدیل به یک نیاز شخصی می‌شود که ضروری نیست حتماً در خانواده هدایت و نهادی شود. برساختن میل جنسی تبدیل به نمودی از "خود- می‌شود. اجتماعی شدن جوانان تحت این الگوهای جدید فرهنگی به ظهور درجات بالاتری از آزادی جنسی نسبت به نسل‌های گذشته منجر می‌شود. کاستلز (۱۳۸۹) معتقد است، فروپاشی خانواده سنتی، که آن را می‌توان تحولی آزادی-بخش دانست، در آن واحد راه را به روی متعارف‌سازی امور جنسی و گسترش خشونت خونسردانه در جامعه می‌گشاید که از راه‌های مخفی میل جنسی لگام‌گسیخته می‌آید، یعنی انحراف جنسی.

در این مقوله اصلی، مقولات فرعی زیر قرار می‌گیرند: احساس رضایت از رابطه، توجه به نیازهای جنسی، رضایت جنسی، توجه به گرایش‌های احساسی، ارزشمندی عشق، گریز از تنهایی، نیاز به همدلی، کم‌شدن خشونت، هدفمند شدن، لذت‌جویی.

عاطفه، ۲۹ ساله می گوید:

"در دانشگاه با پارتنر خود آشنا شدم و این آشنایی به تدریج تبدیل به رابطه‌ای عاشقانه شد. (ارزشمندی عشق) تا اینکه پس از مدتی ایشان پیشنهاد داد که زندگی مشترکی داشته باشیم که من هم به دلایل زیادی پس از مدتی پذیرفتم. مناسب‌تر از ایشان برای من وجود ندارد. زندگی که معامله و تجارت نیست که آدم به دنبال مناسب‌تر باشد. باید همدیگر را درک کرد و عاشق هم بود. (ارزشمندی عشق) من قصد دارم این رابطه را به هر شکلی که شده حفظ کنم. امروزه خیلی از جوان‌ها به خاطر همین پیدا کردن گزینه مناسب و یا مناسب‌تر از ازدواج و زندگی مشترک بازمانده اند. باید بر اساس عشق و اشتراکات روحی و فکری انتخاب کرد و به آن وفادار ماند."

پیمان، ۳۶ ساله می گوید:

"رابطه احساسی ما خیلی قوی‌ه و روابط جنسی هم خیلی تأثیرگذاره. (توجه به نیازهای جنسی). تا زمانی که این رابطه واسمون مشکلی ایجاد نکنه. مثلاً خیانتی صورت نگیره به این رابطه ادامه میدیم. من خیلی به این آدم اطمینان دارم. در کنارش خوشم و آرامش دارم. (احساس رضایت از رابطه) رابطه جنسی و عاطفی رو هم داریم. اگه ناخودآگاه چیزی پیش نیاد که باعث سردی این رابطه بشه، ادامه میدم."

زهرآ، ۳۳ ساله می گوید:

"ایشان انسان شایسته و مهربانی است و یک مرد به تمام معنا. همه‌ی انتظارات بنده را هم برآورده می‌کند. اوایل قضیه جنبه آزمایشی داشت ولی اکنون رابطه-ای عاطفی و صمیمی با هم داریم." (توجه به گرایش‌های احساسی)

فاطمه، ۳۰ ساله می گوید:

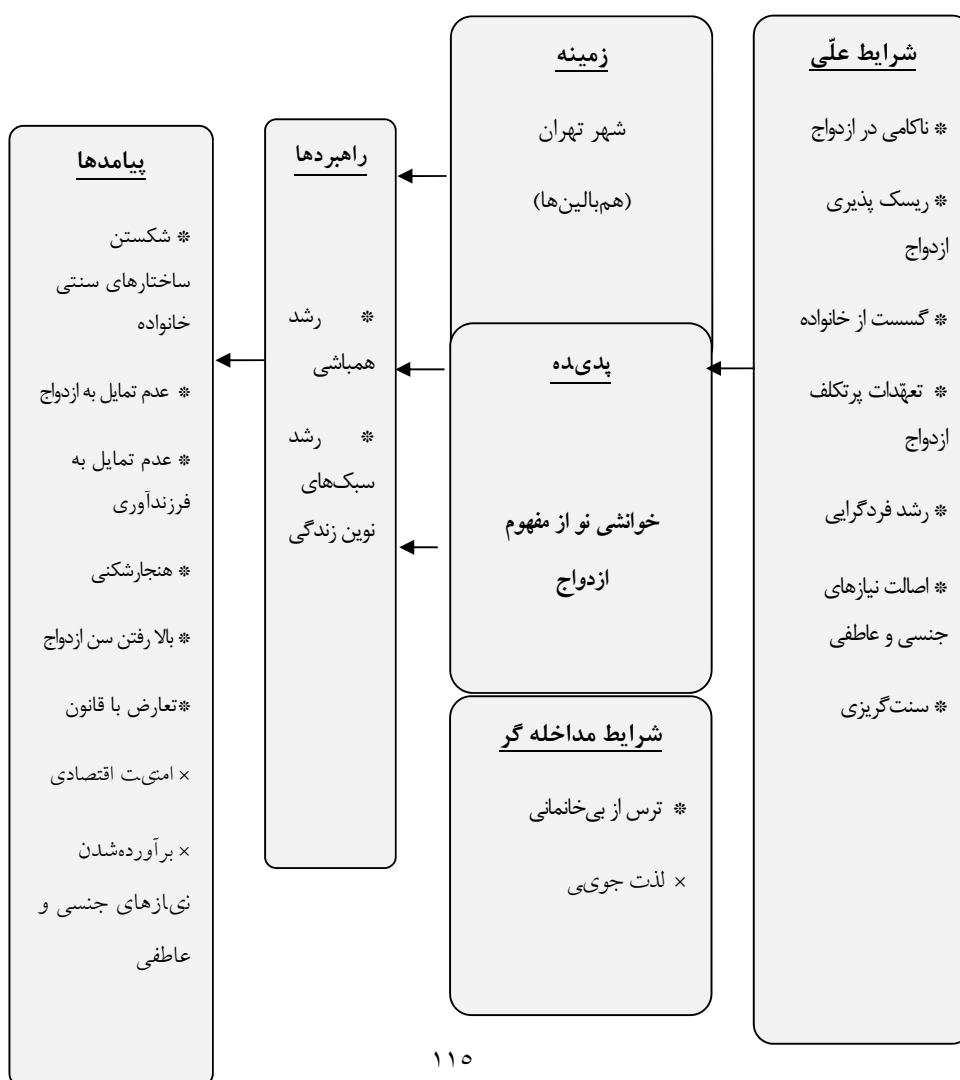
"تنهایی باعث شد که وارد این رابطه بشم. (گریز از تنهایی) میدونین ارتباط با جنس مخالف به آدم آرامش میده و من آدمی هستم که از لحاظ احساسی و عاطفی ارتباط برقرار میکنم. پول و قیافه واسم زیاد مهم نیست."

ارائه‌ی مدل نظری

بالغ بر ۶۰ درصد از کسانی که هم‌باشی را به عنوان یک الگوی همزیستی انتخاب کرده‌اند، افرادی هستند که تجربه یکبار شکست و ناکامی در عشق و یا ازدواج را داشته‌اند. این تجربه نوع نگاه افراد به زندگی را دچار تغییر کرده به طوری که اهمیت به فرد و فردگرایی و نگاه به خود را در آنان تقویت شده و میزان اعتماد در آنها کاهش یافته است. این افراد پس از جدایی به زندگی مجردی روی آورده، به طوری که حتی زنان حاضر به بازگشت به خانواده و زندگی با والدین خود نشده‌اند. استقلال‌گرایی یکی از ویژگی‌های مهم زندگی این افراد شده است. گسست از خانواده، دوری از وابستگان و زندگی در تنهایی، تأمین نیازهای اولیه از قبیل مسکن و خورد و خوراک و پوشاک، پیدا کردن شغل مناسب از یک سوی و عدم تمایل به ازدواج از سوی دیگر، اندیشه هم‌باشی را در آنها تقویت کرده؛ پس در جهت رفع نیازهای عاطفی، روحی، روانی، جنسی و اقتصادی به انتخاب این نوع از الگوی همزیستی دست زده‌اند؛ با علم به اینکه این انتخاب آنها را دچار چالش‌هایی با عرف و سنت‌های اجتماعی، اوامر دینی، قوانین اجتماعی و حتی خانواده خواهد کرد. آنها باهم بودن دو جنس مخالف و رفع نیازهای همدیگر را تنها در قالب ازدواج و دستورات شرع و قانون خلاصه نمی‌کنند. آنها به دنبال رابطه‌ای هستند که بیشتر از هر چیزی حس آزادی را به آنها القاء کند. رابطه‌ای که در صورت عدم تمایل به ادامه بتوان به راحتی از ادامه‌ی آن سرباز زد و دچار فشارهای روانی و اقتصادی ناشی از جدایی نشد. رابطه‌ای که مشابه ازدواج باشد و در عین حال ازدواج نباشد. هرچند که نگاه دم‌غنیمت شمردن دارای اهمیت است اما به نظر این کنشگران، این به معنای ولنگاری اخلاقی نیست. این رابطه در عین نداشتن هیچ گونه قرارداد رسمی، دارای یک سری از قراردادهای اخلاقی نانوشته و تعهد به همدیگر تا زمانی که در این رابطه هستند را دارا می‌باشد. اگرچه حرکت بر خلاف عرف جامعه به نظر برخی از افراد جامعه را دچار بی‌نظمی می‌کند؛ اما این الگوی همزیستی در عین بی‌نظمی و عدم تعهدات و چالش با عرف و قوانین اجتماعی، در درون خود نظام‌مند است. از نظر این کنشگران، ازدواج در عصر حاضر تبدیل به یک عمل پر از ریسک شده است به طوری که حتی میزان تعهدات اخلاقی افراد متأهل نسبت به هم کم و هزینه‌های جدایی

افزایش یافته است، به نظر آنها در پاره‌ای از اوقات دوام این رابطه می‌تواند از طول مدت ازدواج افراد متأهل بیشتر باشد. هم‌باش‌ها در بسیاری از موارد با داشتن علاقه شدید و میل به ادامه‌ی این رابطه، در امر ازدواج رسمی و ثبت قانونی آن دچار شک هستند و حتی درباره آن نیز زیاد باهم صحبت نمی‌کنند و گاهی تنها یکبار مسأله را برای هم روشن کرده‌اند که فعلاً قصد ثبت آن را ندارند حتی با علم به این موضوع که این روابط با قوانین رسمی کشور دارای تعارض است و برای بسیاری از امور اداری و رسمی دچار معضلاتی خواهند شد. عدم وجود حمایت‌های قانونی از این روابط باعث شده که فکر فرزندآوری در این الگوی هم‌زیستی عملاً از بین برود. چون عدم وجود تعهدات رسمی در این رابطه قابلیت حمایت از فرزندان حاصل از این رابطه را نخواهد داشت. اما در نهایت، به دلیل شرایط خاص نوع هم‌زیستی - در برخی موارد عدم حمایت از جانب خانواده و جامعه - این افراد توجه به نیازهای فردی را خواست و اولویت زندگی خود قرار داده و دست به باز تعریف مفهوم ازدواج زده‌اند و با خوانشی نو از این مفهوم دنیا را محلی قابل تحمل‌تر برای زندگی با شرایط و موقعیت فعلی خود ساخته‌اند. این مفهوم محصول شرایط جدید است. شرایطی که جامعه در به وجود آوردن آن نقش مهمی داشته است. آمار بالای طلاق، زندگی مجردی، بالا رفتن سن ازدواج، پایین بودن امنیت اقتصادی در جامعه، تورم، تغییر نوع نگرش افراد با افزایش میزان تحصیلات، شکاف نسلی، رشد سریع جهان ارتباطات و.... همگی در جهت ساختن مفاهیم جدید و معنا دادن به زندگی، برای کنشگران عصر خود نقش بسزایی داشته است.

مدل پارادایمی علل رشد هم باشی



نتیجه‌گیری

نگاه این پژوهش به پدیده نوظهور "هم‌باشی" در جامعه ایران با رویکردی تفسیرگرایانه انجام گرفت. رویکردی که معتقد است، "واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است" (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۷). رویکرد تفسیرگرایانه جورج هربرت مید در نظریه "کنش متقابل" برای تبیین کنش اجتماعی "به شیوه‌ای متمایز «رفتار فردی» را به «زندگی گروهی» پیوند می‌دهد" (بلومر، ۱۳۷۳: ۱۷۲). مید این‌طور مطرح می‌کند: "جامعه انسانی آنچنان که آن را می‌شناسیم نمی‌تواند بدون ذهن‌ها و خودها وجود داشته باشد، زیرا همه اختصاصی‌ترین سیمای جامعه انسانی، داشتن ذهن‌ها و خودها به وسیله اعضای فردیش را پیش فرض می‌گیرد" (همان: ۱۷۳).

پژوهش حاضر به دلیل شناخت معنای ذهنی کنشگران برای انتخاب الگوی جدید از هم‌زیستی دارای اهمیت است. الگویی که به تازگی وارد حیات زیسته‌ی اجتماعی افراد شده و مسیر خود را در نظام حیاتی دنبال می‌کند. "جامعه ایران، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، جامعه‌ای در حال گذار از وضعیتی سنتی به مدرن است. این وضعیت، خصوصیات و ویژگی‌های خود را دارد. در این دوره، جامعه از طرفی با تردیدهایی در روش‌های پیشین زندگی مواجه و از

طرف دیگر هنوز به الگوی نوین و جایگزینی دست نیافته است" (معیدفر ۱۳۸۷: ۲۸۴). این دوران مستلزم نوعی تغییر نگرشی، ارزشی و هنجاری نیز هست. نهاد ازدواج و خانواده نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. چنانچه می‌بینیم، پدیده‌ی نوظهور هم‌باشی از همین خاستگاه سرچشمه می‌گیرد. آمار بالای طلاق، زندگی تجردی، بالا رفتن سن ازدواج، پایین بودن امنیت اقتصادی در جامعه، تورم، اشتغال زنان، تغییر نوع نگرش افراد با افزایش میزان تحصیلات، شکاف نسلی، رشد سریع جهان ارتباطات و ... که از مشخصات جامعه ایران است بر روی بینش و آگاهی افراد تأثیر گذاشته به طوری که با رشد فردگرایی و کم‌رنگ شدن جایگاه سنت‌ها، زمینه برساخت مفاهیم جدید از واقعیت‌های اجتماعی جامعه‌ی در حال گذار بوجود آمده که، در آن کنشگران اجتماعی بر حسب شرایط و موقعیت‌های خود دست به انتخاب می‌زنند تا بهترین تفسیر را از زندگی برای خود معنا کنند.

نتایج حاصل از پژوهش نشان‌دهنده‌ی این است که، کنشگران با "خوانشی نو از مفهوم ازدواج" به انتخاب الگویی نوین از هم‌زیستی دست زده‌اند. از شرایط به‌وجود آمدن این خوانش جدید از مفهوم ازدواج می‌توان به مؤلفه‌های زیر اشاره کرد: "ناکامی در ازدواج"، "ریسک‌پذیری ازدواج"، "گسست از خانواده"، "تعهدات پرتکلف ازدواج"، "رشد فردگرایی"، "اصالت نیازهای جنسی و عاطفی"، "سنت‌گریزی". همچنین از پیامدهای آن می‌توان به رشد "سبک‌های نوین زندگی" و "هم‌باشی" اشاره کرد. هم‌باشی در کشورهای غربی به طور رسمی و قانونی به عنوان الگویی از هم‌زیستی پذیرفته شده است؛ اما در کشور ما به دلایل فرهنگی، دینی و اجتماعی از مقبولیت عام برخوردار نیست و کتمان این نوع زندگی خود نشان‌دهنده‌ی این عدم پذیرش از سوی کل جامعه است. اما به نظر می‌رسد پیدایش این الگوی هم‌زیستی در کلانشهر تهران با توجه به گسترش عقلانیت مدرن و نقدهای فراوان به سنت غیر قابل انکار است.

در ایران قبل از ورود مدرنیته، ازدواج و تشکیل خانواده یک امر گروهی محسوب می‌شد و فرد به تنهایی از خود اراده‌ای نداشت. اما با پیدایش عصر مدرن و تغییرات صنعتی و رشد فردگرایی تغییرات زیادی نیز در حوزه‌ی سنت و اجتماع و بالطبع نهاد ازدواج و خانواده به وجود آمد. ازدواج که یک امر مقدس و جمعی بود در طی زمان تبدیل به یک امر فردی شد. احساسات و روابط عاطفی، مهم و تقیدهای دخالت خانواده در امر ازدواج برداشته شد. در این بین ارزش‌های

جدیدی جایگزین ارزش‌های قدیمی شد. گاهی این پیامدها ممکن است مطلوب باشد و گاهی نیز نامطلوب. چون آنچه شاهد هستیم، افزایش سن ازدواج و افزایش تجردگرایی در میان افراد جامعه است. از سویی دیگر افزایش فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی افراد برای تشکیل خانواده، باعث گسترش روابط جنسی افراد پیش از ازدواج گردید. سابق بر این، رفع نیاز جنسی تنها از طریق ازدواج صورت می‌پذیرفت ولی اکنون این وظیفه از دوش نهاد ازدواج برداشته شده است.

همچنین با افزایش میزان طلاق در جامعه شاهد آن هستیم که میزان اعتماد در بین افراد به شدت کاهش یافته است. طلاق در کشور ما علاوه بر خسارت‌های روحی دارای خسارت‌های مادی زیادی نیز می‌باشد. یعنی ممکن است که فردی در اثر طلاق بخش عمده‌ای از دارایی مادی خود را از دست بدهد. هزینه‌های بالای طلاق میزان ریسک‌پذیری ازدواج را نیز بالا برده است و در نتیجه با کاهش ازدواج رو به رو خواهیم بود.

پدیده‌ی نوظهور هم‌باشی یک الگوی هم‌زیستی است که با توجه به شرایط و موقعیت افراد عصر حاضر ظهور و بروز و معنا پیدا کرده است. این الگو بر اساس تفسیر فرد کنشگر از موقعیت خویش انتخاب می‌شود. هرچند که این الگو ویژگی‌های الگوی غالب هم‌زیستی یعنی خانواده سنتی را ندارد، اما دارای یک نظم درونی است. اگر در این الگو قراردادی به صورت رسمی ثبت نمی‌شود ولی تعهدی بین طرفین به صورت شفاهی موجود می‌باشد. حتی در پاره‌ای از مواقع شاهد بودیم که اصول اخلاقی در این روابط بیشتر از زوج‌های متأهل رعایت می‌شود. همچنین روابط ناب عاطفی از دلایلی بود که این افراد را نسبت به هم وفادار می‌نمود؛ و تا وقتی این رابطه و احساس وجود دارد، این رابطه نیز زنده و پویاست.

جامعه‌ای که در حال تجربه کردن آشکال و صورت‌های جدید از واقعیت‌های اجتماعی دنیای مدرن است، نیازمند آن است که مسئولان فرهنگی و اجتماعی جامعه با شناخت این پدیده‌ی نوظهور در جهت استحکام و قوام خانواده تدبیر و چاره اندیشی نمایند.

با توجه به نوظهور بودن پدیده‌ی هم‌بالینی، کمبود تحقیقات علمی درباره‌ی شناخت آن، درک درستی از چگونگی این پدیده و چرایی رشد آن و همچنین پیامدهای آن در جامعه و افراد نخواهد داد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد، مسئولان این امر با کمک محققان و اندیشمندان حوزه-

ی علوم اجتماعی و با سرمایه‌گذاری کافی، در جهت شناخت علمی و صحیح این پدیده‌ی نوظهور، به شناخت هرچه بهتر آن یاری رسانند. متأسفانه زنانی که وارد رابطه هم‌بالینی می‌گردند آسیب‌های بیشتری را به لحاظ روحی و روانی متحمل می‌شوند. آموزش افراد و به‌ویژه زنان و قشر جوان جامعه باید در اولویت قرار بگیرد. واضح است که با گسترش هم‌باشی و سوء استفاده‌ی افرادی سودجو از این فرصت، زمینه‌های بروز نابهنجاری‌های اخلاقی در جامعه فراهم خواهد شد. تقویت بنیان‌های ازدواج و خانواده، کاهش موانع شکل‌گیری خانواده (ایجاد اشتغال و امنیت شغلی افراد جامعه و دور نگه‌داشتن خانواده از نهاد‌های سیاسی و دولتی)، تقویت زمینه‌های فرهنگ ایرانی- اسلامی خانواده و تاکید بر اهمیت آن با توجه به افزایش ارتباطات جهانی و اشاعه‌ی فرهنگ غربی، زمینه‌های اعتلای نهاد خانواده را در بر خواهد داشت.

منابع

- آزادارمکی، تقی و شریفی ساعی، محمدحسین و ایثاری، مریم و طالبی، سحر. (۱۳۹۱). "هم-خانگی، پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران". *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، ۴۳-۷۷.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی، حسین. (۱۳۹۰). *روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بنیانی*. تهران: نشر کیهان.
- استراوس، آنسلم و کربین، جولیت. (۱۳۹۲). *مبنای پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، (ابراهیم افشار، مترجم). تهران: نشر نی.
- برگر، پتریل و لوکمان، توماس. (۱۳۷۵). *ساخت اجتماعی واقعیت*، (فریبرز مجیدی، مترجم). تهران: نشر انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلومر، هربرت. (۱۳۷۳). "جورج هربرت مید". صص ۱۷۱-۲۱۱ کتاب *آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی*، نوشته زیتلین، کانمن، لوین، لوپریاتو، بلومر، کوزر و دیگران. (غلامعباس توسلی، مترجم). تهران: نشر قومس.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، (باقر ساروخانی، مترجم). تهران: انتشارات کیهان.

- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش.
- شکر بیگی، عالیہ. (۱۳۸۷)، "بررسی جامعه‌شناختی تجددگرایی و سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی"، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شیری قیداری، لیلا و امیر مظاهری، امیر مسعود و شهیدی، مهشید. (۱۳۹۵). "گسترش عقلانیت مدرن و شکل‌گیری الگوهای جدید خانواده: مطالعه سبک هم‌خانگی در شهر تهران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان. (۱۳۹۲). "تحلیل جامعه‌شناختی تاثیرات مدرن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگویی ایرانی - اسلامی". نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره پنجم، شماره یک، ۶۳-۸۴.
- علی احمدی، امید. (۱۳۸۹). *تحولات معاصر خانواده در شهر تهران*. تهران: موسسه نشر شهر.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
- کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۹). *عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. (احمد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، مترجمان) تهران: طرح نو.
- گود، ویلیام جی. (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. (ویدا ناصحی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
- لیبی، محمد مهدی. (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست و یکم*. تهران: نشر علم.
- لیبی، محمد مهدی و حیدری، لیدا. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی تاریخی ازدواج*. تهران: نشر علم.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*. همدان: نور علم.

-Bumpass, L. L. J. A. Sweet, & A. Cherlin. (1991). "The Role of Cohabitation in Declining Rates of Marriage." *Journal of Marriage and Family*. 53: 913-27.

-Glaser, B. G. (2010). "The Future of Grounded Theory". *The Grounded Theory Review*. 9 (2), 1-14.

- Glaser, Barney. (1998). "Doing Grounded Theory: Issues and Discussions". *A Reader*, Sociology Press.
- Goodwin, P. Y., W.D Mosher, & A. Chandra. (2010). "Marriage and Cohabitation in the United State: A Statistical Portrait Based on Cycle". 6(2002) of The National Survey of Family Growth. Vital and Health Statistics, Series 23, No 28.
- Heuveline, P & J. M. Timberlake.(2004). "The Role of Cohabitation In Family Formation: The United States in Comparative Perspective". *Journal of Marriage and Family*, Vol. 66. 1214-1230
- Higgs, J (1998). "Structuring Qualitative Research Theses" in *Writing Qualitative Research Theses*, Joy Higgs (ed), Sydney: Hampden Press.
- Kennedy, S.& Bumpass, L.(2008). "Cohabitation and Children's living Arrangements New Estimates From The United States". *Demographic Research* 19: 1663-1692.
- Loffer, C. (2009). *Non-Marital Cohabitation in Italy*. Der universitat Rostock.
- Macklin, E.D.1980: "Nonmarital heterosexual cohabitation". Pp. 285-307 In *Family in Transition*. A. Skolnick & J. H. Skolnick (eds.), Boston Little Brown.
- Murrow, C. & L. Shi. (2010). "The Influence of Cohabitation Purposes on Relationship Quality: An Examination in Dimensions". *The American Journal of Family Therapy*. Vol. 38. No. 5: 397-412
- Roussel, L. (1992). "The Family in Western Europe: Divergences and Convergence". *Population*, Vol. 47, No.1: 133-152
- Strauss, A & Corbin, J. (1990). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Grounded Theory*. Newbury Park, CA: Sage.
- Trost, J. (1978). "A Renewed Social Institution: Non-Marital Cohabitation". *Acta Sociological*, Vol. 21, No.4: 303-315
- Trost, J (1979). *Unmarried Cohabitation*. Vasteras, Sweden, International Library.

-Widmer, E. D. & Jallinoja, R. (2008), "Beyond The Nuclear Family".
In *Families In Configurational Perspective* (Bern: Peter Lang).

منابع اینترنتی

-<http://snn.ir>

-<http://tabnakbato.ir>

-www.sabteahval.i